

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گریزگاه بی‌گامی

در شرح فصوص شیخ طایبی (۱۳)

پنج‌شنبه ۰۲-۰۷-۱۴۳۳؛ ۰۴-۰۳-۱۳۹۱؛ ۲۴-۰۵-۲۰۱۲

فصل حکمت الهیه در کلمه آدمیه

I.

1- حدوث اسمی: حاج ملا هادی سبزواری اصطلاح "حدوث اسمی" را بکار برده است، و می‌فرماید ریشه این برداشت در

قرآن مجید در سوره مبارکه یوسف چنین آمده است، "ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (۴۰:۱۲ یوسف) (آنچه غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!)

و در کلام حضرت امیر (ع) هم آمده است "ذَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَ وُجُودُهُ إِثْبَاتُهُ وَ مَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ وَ تَوْجِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لَا بَيْنُونَةَ غَزَلَةٍ إِنَّهُ رَبُّ خَالِقٍ غَيْرِ مَرْبُوبٍ مَخْلُوقٍ كُلُّ مَا تُصَوِّرُ فَهَوَّ بِخِلَافِهِ.." (الإحتجاج على أهل اللجاج للطبرسي، ج ۱، ص ۲۰۱) (دلیلش آیاتش می‌باشد، وجودش اثباتش، توحیدش تمییزش از خلقش. و حکم تمییز دوگانگی صفت است، نه دو گانگی جدایی. او رب خالق است، بدون آن که مربوب و مخلوق باشد، و هرچه صورت پذیرد، و به خلاف آن است). مرحوم حاجی سبزواری می‌گوید: معنای حادث اسمی آن است که جمیع غیر خدا اسماء و رسومی حادث می‌باشند و آنها حادث و جدید می‌باشند چون خدا بود و چیزی با او نبود و اسمی نبود و رسمی برای او نبود. پس، اولین اسم و رسمی که حاصل شد اسماء حسنی و صفات علیای او بود که مستلزم ماهیات امکانیه در مرتبه فیض اقدس بودند سپس اسماء رحمت در مقام فیض مقدس....

بیانی دیگر از حدوث اسمی: بعضی از شارحان کلام حاجی سبزواری حدوث اسمی را اینگونه توضیح داده اند: حاصل مرام و مقصود حکیم سبزواری این می‌باشد که همه عالم به معنای مفاهیم و ماهیاتی است که از آنها به اسماء و صفات تعبیر می‌شود. آنها همه از "حدود" وجود منبسط انتزاع می‌شوند و مسبوق به عدم در مرتبه احدیت هستند. پس عالم با جمیع آنچه در آن است از عقول و نفوس و صور و اجسام، همگی اسم‌هایی هستند که بعد از تجلی ذات حق به عوالم امکانی با اسم "میدع" حادث شده‌اند، همانطوری که، همگی با تجلی آن ذات با اسم "قهار" محو می‌شوند. خلاصه این سخن آن است که عالم (ماسوی الله) با همه آنچه از مجردات، مادیات، علویات و سفلیات که در آن است مرکب از وجود امکانی و ماهیت اعتباری است، چرا که عالم ممکن است و هر ممکنی مرکب از وجود و ماهیتی است. و اما ماهیات از آنجا که اموری اعتباری‌اند همچون سراب در بیابان بی‌آب‌اند که تشنه آن را آب می‌پندارد و بهره‌ای از حقیقت ندارند و دارای اثری نمی‌باشند و لذا، نیستند "إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ"، بلکه آنچه به حق از ذات حق تعالی نازل می‌شود جز وجود نیست، و لذا ماهیت اصلا حقیقتی ندارد تا پیرامون قدم یا حدوث آن بحثی شود. و اما وجودات گرچه دارای تحقق‌اند اما خارج از حیطه ربوبی نیستند، چرا که تنزلات وجود حق‌اند و تجلیات و رشحات و عکس‌ها و اظلال او بشمار می‌روند... و آنچه از حضرت علی (ع) نقل شده یعنی بینونت صفتی نه بینونت غزلی، اشاره به همین مطلب است. و غرض حکیم سبزواری از استشهاد به فرمایش مزبور اثبات همین مطلب یعنی ارجاع وجودات به ذات حق تعالی است. بر این اساس، اصلا برای بحث از حادث، موضوعی باقی نمی‌ماند تا از حدوث آن بحث شود، چون موضوع حادث عالم است و عالم هم مرکب از ماهیتی است - که اصلا شینیت ندارد تا از حدوث و یا قدم آن سخن گفته شود - و از وجودی که ملحق به ذات حق تعالی است، پس چیزی باقی نمی‌ماند که از حدوث آن بحث شود.

2- آشنایی با چند اصطلاح:

"نفس رحمانی": انبساط وجود است بر اعیان ثابته

استاد جوادی آملی- مد ظله العالی- می‌فرمایند (تقریرات درسی):

بنابر وحدت شخصی يك مقام ذات است که آن "حقیقت مطلقه" عند العارف است و "بشرط لا" نزد فیلسوف، که ممکن است این "بشرط لا" همان "لا بشرط مقسمی" باشد، یعنی بشرط لای از همه تعینات حتی تعین اطلاق، ولی این مرحله خارج از هر تعین و فوق آن است حتی تعین معلومیت و متعلق علیم واقع شدن، حتی علم ذات بذات. پس این مرحله به هیچ وجه قابل شناخته شدن نیست "عنقا شکار کس نشود دام بازگیر" و "يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ".

مرتبه بعد، مرتبه تعین "بشرط لایی" است که نزد عارف مقام احدیت است، که مساوی "بشرط لای" فیلسوف است. یعنی بالاترین مرتبه عروج فلسفه، مرتبه دوم عارف است و فیلسوف به مرتبه حقیقت مطلقه دسترسی ندارد، این به معنای انکار و نفی نیست بلکه خارج از طور عقل است، عقل با مفاهیم کلیه قابل انطباق بر کثیرین کار می‌کند و آنجا مفهومی و کلیتی

نیست. بزرگانی رساله‌هایی نوشته‌اند در تقریب این لا بشرط مقسمی عارف و آن بشرط لای فیلسوف که یکی از آنها رساله آقا محمد رضا قمشه‌ای (ره) است و علامه طباطبائی (قدس سره) هم بر آن حواشی دارند.

مرتبه سوم، واحدیت، و چهارم مرتبه لا بشرط اطلاق و قسمی است که از آن به "فیض منبسط" تعبیر می‌کنند. "داخل فی الاشیاء لا بالممازجة و خارج لا بالمباينه" [دَاجِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٌ وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٌ] که در نهج البلاغه و در کتب روایی دیگر مثل توحید صدوق آمده ناظر به این مرتبه است که "وجه" و "فیض" است. در این تعین همه موجودات يك وجود منبسط اند که "و ما أمُرنا إِلَّا وَاحِدَةً" و دیگر تعین ارض و سمایی در آن نیست بلکه این تعین چیزی است که ما می‌اندیشیم و در مقام درك، از يك قسمت می‌سازیم چنانکه در مراتب نازل ارض و سما و جهان ماده هم يك چیز است که از جایی حرکت کرده و مراحل را از سنگ و عقیق و ... طی می‌کند و پیش می‌رود و ما در هر مقطعی نگاه کنیم نوعی معدن می‌بینیم این اطلاق و وجود منبسط "فیض" است و تعینات خاص و مقیده، "اثر" هستند و وجود ربطی. پس، چهار امر داریم يك حقیقت مطلقه دیگر بشرط لا و سوم لا بشرط اطلاق و چهارم ماهیات ممکنه که این چهارم عدم و اعتبار است و واقعیتی ندارد.

مرحوم سیّد جلال الدین آشتیانی- رحمه الله تعالی- در مقدمه خود بر "مصباح الهدایة" امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- (ص ۱۲۹) چنین می‌فرماید:

[گفتار در نحوه سریان "فیض مقدس" و کیفیت تقوم اشیاء به حق]

دیگر آن که وجود مطلق مفید به اطلاق، که "فیض مقدس" به آن اطلاق شده، با وجودات مقیده معیت سریانی دارد، و لکن وجودات مقیده در مرتبه فیض مطلق تحقق ندارند. "وجود منبسط" متعین به تعین اطلاق، و مبدأ ظهور اطلاق حق است؛ یعنی، ظهور آن حقیقت است و ساری است در جمیع اشیا. و این فقط اختصاص به حق دارد که ظاهر است به حسب ذات، و مظهر است به اعتبار فعل؛ و هیچیک از ظاهر و مظهر خارج از حیطه وجود مطلق عاری از قید اطلاق نیست.

در "آداب الصلاة" امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- (ص ۳۰۶) چنین آمده است:

پس، معلوم شد که بعد از ذات مقدّس، من حیث هی، سه مقام و مشهد دیگر است: مقام غیب احدی، و مقام تجلّی به فیض اقدس، که شاید "عماء" که در حدیث نبوی است اشاره به آن باشد، و مقام واحدیت، که به احدیت جمع مقام اسم اعظم است، و به کثرت تفصیلی مقام اسماء و صفات است.

3- تحقیقی عرفانی در اسماء الله: شیخ ابن عربی در فص آدمی فرمود، "... چه رؤیت چیزی خودش را توسط خودش مثل رؤیت او خودش در امری دیگر که چون آینه‌ای باشد برای او نیست..."

در شرح خوارزمی خواندیم: در این کلام ایماست به سؤال مقدر که حق- سبحانه و تعالی- پیش از ایجاد عالم انسانی مشاهده ذات و کمالات خود می‌کرد. کما قال امیر المؤمنین [علی] - کرم الله وجهه-: "و بصیر إذ لا منظور إليه من خلقه".

در اینجا تحقیقی را می‌آوریم از امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- در این ارتباط (ترجمه شرح دعاء السحر، ص ۱۲۴ - ۱۱۹، با اندکی تصرّف در ترجمه و ویرایش)

[بحث در علم حق تعالی]

حال، چنانچه با به کارگیری ظرافت‌های استعدادی و سلامت ذوق و با سوال و درخواست از حضرت علمی به رساترین کلام و بلیغ‌ترین بیان و نیکوترین سخن و شریف‌ترین کلمات یعنی زبان استعداد و بیان قلب و با ذکر باطن و دعای قلب به همه آنچه قبلاً گفتیم احاطه کامل یابی، تا از دریای علومش قطره‌ای به تو افاضه فرماید و به جلوه‌ای از تجلیات علمی بر قلبت تجلی نماید، آن گاه به اذن خداوند متعال و به یاری و توفیق حضرتش، چگونگی نیل من ذاته و لذاته اشیا، بدون وجود هیچ حیثیت و جهتی، و نیز نحوه انکشاف اشیا نزد حق به وسیله تعقل نمودن ذاتش ذات خود را در خواهی یافت و عمق این سخن برایت روشن می‌شود، "علمه تعالی بالاشیاء هو الكشف التفصیلی فی عین العلم البسیط الاجمالی" (صدر المتألّهین، أسفار اربعه، ج ۶، ص ۲۶۳، سفر سوم، موقف سوم) (علم خداوند به اشیا عبارت است از کشف تفصیلی در عین علم بسیط اجمالی). و نیز حقیقت سخن مولایمان امام صادق- علیه السلام- را در حدیث اصول کافی در می‌یابی که فرمود، "لَمْ يَزَلِ اللَّهُ- عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرٌ وَ الْفُؤَادُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ فَلَمَّا أَخَذَتْ الْأَشْيَاءُ وَ كَانِ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ وَ الْفُؤَادُ عَلَى الْمَقْدُورِ ... (پیوسته الله- عزّ و جلّ- پروردگار ما بود در عین حال که علم ذات او بود ولی هیچ معلومی وجود نداشت، و سمع ذات او بود، ولی مسموعی نبود، و بصر ذات او بود ولی مبصری نبود، و قدرت ذات او بود ولی مقدوری وجود نداشت. پس چون اشیا را به وجود آورد و معلوم موجود شد، علم او بر معلوم تعلق گرفت و سمع بر مسموع و بصر بر مبصر و قدرت بر مقدر)، و نیز فرمایش مولایمان امام باقر- علیه السلام- در روایت کافی برایت روشن می‌شود که می‌فرماید، "كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَزَلْ

عَالِمًا بِمَا يَكُونُ فَعَلِمَهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعَلِمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ" (الله- عزّ و جلّ- وجود داشت در حالی که هیچ موجودی غیر از او نبود. و

همواره عالم بر همه آنچه خواهد شد بود. پس علم او به آن قبل از بودنش، مانند علم اوست به آن بعد از بودنش)، و نیز روشن می‌شود که اسماء و صفات و لوازم آنها، یعنی اعیان ثابت و لوازم اعیان ثابت و لوازم آن لوازم تا آخر، بلکه فیض مقدس و ظل منبسط از يك نظر، به حضور ذات حق نزد ذاتش، نزد او حاضرند و به سبب انکشاف ذاتش برای ذات، بدون تکثر و تعین، نزد او منکشف‌اند.

پس، اسم عین مسمی است، و صورت اسماء یعنی اعیان، عین اسم و مسمی؛ و ظل منبسط عین حقیقت الهی و مستهک در آن است و هیچ استقلالی و حکمی برایش نیست و تعبیر کردن به لازم و اسم و مفهوم و غیره از الفاظ و اسماء برای مقام تعلیم و تعلم است و گرنه مکاشفات و دلایل مخالف آنند و مشاهدات و علوم ذوقی تعارض دارند با آن. **ألا ان ثوباً خیط من نسج تسعة** و **عشرین حرفاً عن معالیه قاصر** لباسی که از نخ بیست و نه حرف بافته شده باشد بر پیکر بزرگی‌های او کوتاه است بلکه، فهم این‌گونه حقایق با براهین مشائی و قیاس‌های فلسفی و جدل‌های کلامی میسر نیست: **پای استدلالیان چوبین بود** **پای چوبین سخت بی‌تمکین بود**

و عارف شیراز (قده) چه خوب سروده:

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

و اینچنین علمی ویژه اصحاب قلوب است که از مشکات نبوت و مصباح ولایت با ریاضتها و مجاهدتها بهره‌مند شده‌اند. کجا ما و امثال ما را به آن راه است! ما از علم جز ظاهر آن [الفاظ و مفاهیم] و از رموز پیغمبران و اولیا و روایات آنها جز سیاهی نوشته‌ها و پوسته آن چیزی نمی‌شناسیم، زیرا ما گرفتار تاریکی عالم طبیعت هستیم و نظر ما بر آن محدود گشته و به تار عنکبوت‌های بافته شده عالم ماده چنگ زده‌ایم و همت خود را بر آن نهاده‌ایم، با اینکه سست‌ترین خانه، خانه عنکبوت است، **«وَ إِنَّ أَوْهَرَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنْكَبُوتِ»** (۲۹:۴۱ العنکبوت) [(و به درستی، سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است)].

و برای ما با این دیده‌های کور و زبانهای گنگ مقدر نیست انوار علوم و تجلیات ذات و صفات و اسمای او را مشاهده نماییم و پیرامون آن سخن بگوییم: آن کس که خداوند برای او نوری قرار نداده او را هیچ نوری نخواهد بود، و نور را فقط نور درک می‌کند و علم را جز عالم نمی‌شناسد.

بلی، اگر از این سرزمین تاریک که ساکنان آن ستمگراند خارج بشویم و از این خانه وحشتناک خراب جدا گردیم و به سوی خدا و رسول او هجرت کنیم و عنایت ازلی الهی شامل ما گردد و به موت و فنای در ذات و صفت و اسما برسیم که پاداش ما بر خداوند است و شاهد جمال و زیبایی و نور و تابش او شویم، سپس ما را به زندگانی دیگر (دوم) زنده کند و به بقای خویش نگهدارد علم شهودی و کشف حقیقی بر ایمان حاصل شود که علم حق به ذات همان علم به کمالات ذات و لوازم اسما و صفاتش است نه به علمی متأخر از علم به ذات و نه علم دیگری، بلکه به علم متعلق به ذات در حضرت ذات. و اگر این علم بسیط در حضرت ذات نباشد حضرت واحدیت اسمایی و صفاتی و نیز اعیان ثابت که به سبب محبت ذاتی در حضرت علمی محقق گشته‌اند و همچنین اعیان خارجی که هیچکدام تحقق پیدا نمی‌کنند.

حکیم متالّه و شیخ عارفین، صدر المتألهین- رضوان الله علیه- در اسفار در بیان مشرب صوفیه [در علم حق تعالی] می‌گوید: از آنجا که علم حق به ذات خود عین وجود خود اوست و اعیان همگی به وجود ذات او موجودند، همه اعیان به عقلی واحد که عقل ذات است معقول هستند، پس اعیان با وجود کثرت به عقل واحد معقولند همچنانکه با وجود کثرت به وجود واحد موجود هستند زیرا عقل و وجود در آن مقام یکی است. پس علم حق به همه اشیا در مرتبه ذات حق و قبل از وجود آنها ثابت شد.

هشدار به زبان اهل ذوق

بدان ای دوست که عوالم کلی پنجگانه سایه حضرات خمس الهی است و خداوند متعال به اسم جامع خود بر حضرات تجلی فرموده و در آینه انسان ظهور نموده است: **فان الله خلق آدم علی صورته**.

نظری کرد که بیند به جهان صورت خویش
خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد

انسان اسم اعظم و سایه بلندمرتبه و خلیفه خداوند در بین جهانیان است. خداوند به فیض اقدس و سایه رفیع خویش تجلی کرد و از غیب مطلق و حضرت عمایی در کسوه اعیان ثابت ظهور کرد؛ سپس از غیب مضاف و کنز مخفی و مرتبه عمائیه بنابر مسلک شیخ عارف ما شاه‌آبادی، مدظله به فیض مقدس و رحمت واسعة و نَفَسِ رحمانی در مظاهر ارواح جبروتی و ملکوتی یعنی عالم عقول مجرده و نفوس کلی و سپس در آینه عالم مثال و خیال مطلق یعنی عالم مثل معلقه و پس از آن در عالم شهادت مطلق یعنی عالم ملک و طبیعت تجلی کرد.

پس، انسان که جامع و در بردارنده همه عوالم و آنچه در آن‌هاست می‌باشد، ظلّ حضرت جامع الهی است و عالم اعیان ظلّ حضرت غیب مطلق، و عالم عقول و نفوس ظلّ حضرت غیب مضاف اقرب به مطلق، و عالم خیال و مثال مطلق ظلّ حضرت غیب مضاف اقرب به شهادت، و عالم ملک، ظلّ حضرت شهادت مطلق می‌باشد: آیا ندیدی که پروردگارت چگونه

سایه را گستراند، به وسیله ظل اقدس در حضرت اسمائی و اعیان ثابته، و به وسیله ظل مقدس در حضرت شهادت و عالم ملک و ملکوت و جبروت.

بلکه می‌گوییم: همه وجودها، اعم از مرتبه سافل یا عالی، همگی با وجهی خاص بدون وساطت چیزی با خدای متعال مرتبط اند، چرا که مقید سر و باطنش، با "مطلق" در ارتباط است، بلکه عین مطلق است، به ترتیبی که راسخان در معرفت می‌دانند.

شیخ عارف کامل ما، که خداوند سایه‌اش را بر سر مریدان مستدام دارد، می‌فرمود:

مقید از حیث باطنش همان اسمی است که خداوند برای خود، برگزیده و او همان غیبی است که جز او کسی از آن آگاه نیست، زیرا باطنش مطلق است و [آن وجود] به تعین خود نه به حقیقتش، ظهور کرده است. پس همه اشیاء بدون وساطت چیزی، نزد خداوند حاضرند.

و از این جا، نفوذ علم خداوند و سریان شهودش در اشیاء روشن می‌شود، و معلوم می‌گردد که خداوند باطن اشیاء را نیز مانند ظاهر آن‌ها، و عالم ملک را همانند عالم ملکوت و عالم اسفل را مانند عالم اعلی، بدون واسطه بودن موجودی می‌بیند، [نه] آن طور که محجوبین از حقیقت می‌پندارند.

و در ظهور و حضور در محضر حق هیچ تفاوتی از حیث شدت و ضعف وجود ندارد، چنان که امیرالمؤمنین - علیه السلام - بنا به نقل وافی فرمود، "عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ أَعْلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى" (علم خدا به مردگان گذشته مانند علم اوست به زندگان باقی، و علم او به آنچه در آسمان‌های رفیع است مانند علم اوست به آنچه در زمین‌های فرودین است) (نهج البلاغه؛ خ ۱۶۳).

پس در این فرمایشات حق تعالی بیندیش، "وَ تَحْتُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ" (۵۶:۸۵ الواقعة) (و ما به او از شما نزدیک‌تریم)، "وَ تَحْتُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" (۵۰:۱۶ ق) (و ما از رگ گردن او به او نزدیک‌تریم)، "أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ" (۴۱:۵۴ فصلت) (هان بدانید که خدا بر همه موجودات عالم احاطه کامل دارد)، بلکه در واقع هیچ شینی صاحب وجود نیست و هیچ موجودی از موجودات، مطلقاً دارای هویت محسوب نمی‌شود، که اوست آن مطلق و قیوم تام. پس از خواب غفلت بیدار شو و از مؤمنین موحد باش!